پذیرش تواتر برخی از قرائات توسط فخر رازی

اما عبارت «قال الامام الرازی» که امروز خواندم. من عبارت را از اصل میخوانم؛ مفاتیح الغیب فخر رازی ج۱ ص ۷۰؛ شما از جزوه نگاه بکنید تفاوت را میفهمید؛

> اتفق الأكثرون على أن القراءات المشهورة منقولة بالنقل المتواتر وفيه إشكال:
>
> وذلك لأنا نقول: هذه القراءات المشهورة إما أن تكون منقولة بالنقل المتواتر أو لا تكون،فإن كان الأول فحينئذ قد ثبت بالنقل المتواتر أن الله تعالى قد خير المكلفين بين هذه القراءات وسوى بينها في الجواز, وإذا كان كذلك كان ترجيح بعضها على البعض واقعا على خلاف الحكم الثابت بالتواتر, فوجب أن يكون الذاهبون إلى ترجيح البعض على البعض مستوجبين للتفسيق إن لم يلزمهم التكفير, لكنا نرى أن كل واحد من هؤلاء القراء يختص بنوع معين من القراءة, ويحمل الناس عليها ويمنعهم من غيرها, فوجب أن يلزم في حقهم ما ذكرناه،وأما إن قلنا إن هذه القراءات ما ثبتت بالتواتر بل بطريق الآحاد فحينئذ يخرج القرآن عن كونه مفيدا للجزم والقطع واليقين, وذلك باطل بالإجماع،والقائل أن يجيب عنه فيقول: بعضها متواتر, والخلاف بين الأمة فيه, وتجويز القراءة بكل واحد منها, وبعضها من باب الآحاد وكون بعض القراءات من باب الآحاد لا يقتضي خروج القرآن بكليته عن كونه قطعيا, والله أعلم[1]

«...وذلك لأنا نقول: هذه القراءات المشهورة إما أن تكون منقولة بالنقل المتواتر أو لا تكون»؛ اشکال را طرح میکند که متواتر هست یا نیست؟!

«فإن كان الأول فحينئذ قد ثبت بالنقل المتواتر أن الله تعالى قد خير المكلفين بين هذه القراءات»؛ اگر متواتر است، خدا مخیر کرده است.**«وسوى بينها في الجواز»**؛ خود خدا فرموده که همه اینها جایز است. همان ایرادی که به عثمان گرفتند. میگفتند خدا به ما اجازه داده که به این صورت بخوانیم، ملک به این صورت آورده، اما تو جلوی ما را میگیری؟! او میگفت من میخواستم اختلاف نکنید، اما حال «اقرئوا على اى حرف شئتم». در وقت محاصره این را گفت.

«وإذا كان كذلك»؛ اگر به این صورت است که خدای متعال آنها را مطرح کرده، پس کار قراء و مفسرین چه میشود؟ کارشان فسق میشود.**«كان ترجيح بعضها على البعض واقعا على خلاف الحكم الثابت بالتواتر»**؛ با اینکه متواتر است، اما شما میگویید که این بهتر از آن است.**«فوجب أن يكون الذاهبون إلى ترجيح البعض على البعض مستوجبين للتفسيق إن لم يلزمهم التكفير»**.

«لكنا نرى»؛ در نسخه کما تری دارد که با عبارت جور در نمی‌آید.**«أن كل واحد من هؤلاء القراء يختص بنوع معين من القراءة، ويحمل الناس عليها ويمنعهم من غيرها»؛** می‌گوید که قرآن این است. غیر از قرائت من را نخوانید. دروغ شاخ داری است که صاحب مفتاح الکرامه بعدا می‌فرمایند، اتفاق بر خلاف این حرف است.**«و ظاهره الاتفاق على خلافهم»**؛ خلاف اینکه رازی می‌گوید هر قاری می‌گفت حق ندارى غیر از قرائت من را بخوانی.

«فوجب أن يلزم في حقهم ما ذكرناه»؛ که فاسق می‌شود.«وأما إن قلنا إن هذه القراءات ما ثبتت بالتواتر بل بطريق الآحاد»؛ این فرض چه مشکلی دارد؟**«فحينئذ يخرج القرآن عن كونه مفيدا للجزم والقطع واليقين، وذلك باطل بالإجماع»**؛ اینجا دارد باطل قطعاً.

«ولقائل أن يجيب عنه فيقول»؛ شما می‌گویید اگر متواتر نباشد پس قرآن از تواتر می‌افتد، می‌گویید چه کسی گفته؟! هفت قرائت است که برخی از آنها متواتر نیست، اما در این هفت قرائت کافی است که چهار قرائت متواتر باشد. درا‌ینصورت قرآن متواتر می‌شود.**«بعضها متواتر»؛** بعضی از آنها که متواتر هست. نه یکی از آنها. بعض از این قرائات که متواتر هست، کسی در این مشکلی ندارد. یعنی قراء درجایی‌که بعضهم متواتر بود، از یکدیگر منع نمی کردند. فخر رازی نمی‌خواهد بگوید در هر موردی یک قاری منع می‌کرد. بله در یک جایی از یک موردی منع می‌کرد اما درجایی‌که متواتر بود چه کسی جرأت می‌کرد؟! در یک منطق وسیعی که این قرائت ا سال‌های سال تا زمان شارع مانوس آنها بود، کسی بیاید و بگوید شما به این صورت نخوانید؟! یادتان هست که گفتیم ابن کثیر خواند و عبد الله بن زبیر به او گفت «ارجع الی قرائة قومک». چرا به‌صورت «او من وراء جدر» می‌خوانی؟! بلکه «او من وراء جدار» است که قرائت مکی و اهل حرمین است.

«والخلاف بين الأمة فيه، وتجويز القراءة بكل واحد منها»؛ بین امت اختلافی نیست که اینها قرآن هستند و جایز است که همه آنها را بخوانید. پس تواتر قرآن سر می‌رسد و تمام می‌شود. وقتی هر دوی «ملک» و «مالک» الی ملک وحی متواتر هستند... .

شاگرد: برخی از این هفت قرائت متواتر هستند.. .

استاد: مثلاً چهار قرائت.

شاگرد: اما جایز نیست که هفت قرائت را بخوانیم.

استاد: بله، او می‌خواهد اشکال تواتر را جواب بدهد، او که نگفت به هفت تا بخوانند. آن اشکال در اینجا حل شدنی نیست باید طور دیگری جواب بدهند. خود او توجه می‌دهد که مشکل ما این بود که قرآن کریم از تواتر می‌افتد، «ملک» و «مالک» هر دو متواتر است؛ پس هر دو متواتر است. او می‌خواهد بگوید که از تواتر نیافتاد. چرا؟ چون وقتی برخی از آنها متواتر نباشد، برخی دیگر که قطعاً متواتر است. پس قرآن متواتر است. ولو آن هایی که متواتر نیست را شما کنار بگذارید.

---

[1]مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير (١/ ٧٠)

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 16:52:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 14:57:04 توسط ... .